

## نکاتی دربارهٔ استراتژی سلطه

## امپریالیسم سرمایه داری

آن دروغست و کژ و برساخته  
سَر آن کثرا توهم نشناخته

با کمی توجه به تاریخ و چگونگی توسعه، نفوذ و سلطه امپریالیسم سرمایه داری (بر بسیاری از سرزمین‌ها در جهان می‌توان دریافت که استراتژی، تاکتیک‌ها و برنامه‌های این روند از همان آغاز برپایهٔ دو اصل بوده است:

۱- وحدت درونی و ساختاری اقتصاد، سیاست و فرهنگ و آثار متقابل اقدامات در این سه زمینه بر یکدیگر تعیین و اقدامات نظامی، تروریستی، جاسوسی و پلیسی بعنوان مکمل به کار برده می‌شود؛

۲- در همهٔ این زمینه‌ها اصل تفرقه بینداز و حکومت کن اجرا می‌شود.

هدف اصلی و اساسی از به کار بردن همهٔ این برنامه‌ها در مستعمرات و کشورهای که هنوز نتوانسته‌اند خود را از سلطهٔ امپریالیسم سرمایه داری آزاد کنند، به دست آوردن، تثبیت و افزایش منافع اقتصادی است.

در زمینهٔ غارتگری اقتصادی، گذشته از کوشش سنجیده و برنامه‌ریزی شده برای جنگ انداختن بر منابع طبیعی (نفت، گاز، ...) و سلطهٔ کالایی، سرمایه‌ای و مالی و فنی، چه به صورت مستقیم و چه زیر پوشش قراردادهای گوناگون با نامهای متفاوت، کوشش می‌شود با تقویت و در صورت لزوم ایجاد بخش خصوصی<sup>۲</sup> - چه در بخش کشاورزی و صنایع و چه در بخش تجاری و مالی - طبقه‌ای به وجود آید، یا تیر و مند شود و رشد کند که همکار و شریک و در بسیاری از موارد و سرزمین‌ها، نماینده و خدمتگزار سرمایه‌داران<sup>۳</sup> کشورهای سرمایه داری استعماری در کشور و جامعه خود باشد. این طبقهٔ پیوسته به استعمار سرمایه داری که از نظر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بخش و جزئی از نظام سرمایه داری استعماری جهانی به شمار می‌رود، در مستعمرات و در همهٔ کشورهایایی که هنوز نتوانسته‌اند خود را از سلطهٔ اقتصادی امپریالیسم

سرمایه داری آزاد کنند و از نظر اقتصادی مستقل به شمار نمی‌آیند، وجود و حضور دارد؛ این طبقه پایگاه اجتماعی-سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دولت‌های وابسته به امپریالیسم سرمایه داری در این جوامع است؛ وابستگان این طبقه در لایه‌های گوناگون سازمان‌های دولتی و خصوصی حضور دارند و بر فرهنگ و سیاست جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند تأثیر حقیقت از نظر اجتماعی و اقتصادی بدان تعلق و در برابر مردانش تعهدی ندارند، چنگ انداخته‌اند.

این طبقهٔ پیوسته به استعمار سرمایه داری، با شهروندان جامعه‌ای که در آنجا زاده شده‌اند، تاریخ، زبان، دین و مذهب، قومیت و آداب و رسوم مشترک دارند، اما منافع طبقاتی-اقتصادی شان با آنان یکسره متفاوت و حتی متضاد است و در عمل و در حقیقت نسبت به حق حیات و حرمت اکثریت افراد همان جامعه دشمنی می‌ورزند. وابستگان به این طبقه، اقتصاد جامعه را چه از نظر عملی و چه از نظر برنامه‌ریزی و هدایت تشویک، بر حسب دستور و برنامه‌ها و منافع مشترک خود با دولت‌ها و سازمان‌های سرمایه داری استعماری پیش می‌برند و البته برای فریب توده‌های مردم بدان نام برنامه‌های ملی و محلی چند ساله می‌دهند.

واگذاری منابع طبیعی (نفت، گاز، آب، معادن و...) به سرمایه‌داران خارجی زیر پوشش قراردادهایی که گویا برای ایجاد کار برای بیکاران و جلب تکنولوژی از کشورهای خارجی بسته می‌شود (و متن این قراردادها اغلب برای آگاهی همگان منتشر نمی‌شود)، جلب سرمایه‌های خارجی در همهٔ رشته‌های اقتصادی، از کشاورزی، صنعت گرفته تا بانکداری و خدمات، فرار سرمایه چه به صورت پنهان و چه آشکار، سلطهٔ کالاهای وارداتی خارجی (اعم از کشاورزی و صنعتی) به صورت قانونی، قاچاق یا قاچاق قانونی (۱) بر تولیدات و سرمایه‌گذاری‌های داخلی، افزایش وابستگی‌های فنی و علمی، فرار مغزها در نتیجهٔ فرار سرمایه‌ها و افزایش واردات، خروج صنعت‌گران و روشنفکران در بیشتر رشته‌های فنی و علمی در نتیجه افزایش بیکاری و فقر عمومی، افزایش شکاف طبقاتی، فساد مالی، فساد اجتماعی،

## جدایی بینداز و حکومت کن

دکتر شاپور رواسانی

توسعه بازار حیات انسانی<sup>۴</sup> در نتیجه افزایش عرضه اندامهای بدن برای فروش به علت فقر، و... از ویژگیهای بارز کشورهای جوامعی است که امپریالیزم سرمایه‌داری با واسطه‌گری طبقه حاکم پیوسته به استعمار ملی و محلی بر آنها ساطع دارد.

در این کشورها، برنامه‌های اقتصادی خرد و کلان و چندساله، تغییرات در آیین‌نامه‌ها و مقررات اقتصادی با توصیه‌های پنهان یا آشکار کشورهای سرمایه‌داری استعماری یا وابستگان به سازمان‌های بین‌المللی که در عمل زیر نظارت سرمایه‌داران جهانی هستند، تنظیم و اجرامی شود. اندیشه راهنما در این برنامه‌ها، نظریات ثوری پردازان نظام سرمایه‌داری استعماری است. گفتنی است که در پاره‌ای از این جوامع زیر سلطه، آگاهی و شعور علمی اقتصاددانان وابسته به دولت و بخش خصوصی، از حد و سطح ثوریه‌های کهنه یا تازه نظریه‌پردازان اقتصاد سرمایه‌داری در جوامع سرمایه‌داری تجاوز نمی‌کند و این ثوریه‌ها با عناوین فریب‌دهنده در میان دانشجویان دانشگاه‌ها نیز به گونه‌ای عرضه می‌شود که گویا از نظریه‌پردازان سرمایه‌داری اقتباس و رونویسی نشده است!

در این جوامع شیوه تولید مسلط، شیوه تولید مستعمراتی است<sup>۵</sup> که از زمان ایجاد برقراری روابط بازرگانی، سیاسی و فرهنگی با کشورهای سرمایه‌داری استعماری پدید آمده و رشد یافته است. این جوامع دو قطبی اند: در یک سو اقلیتی ثروتمند، سرمایه‌دار، حاکم و فاسد و وابسته به سرمایه‌داری جهانی و در سوی دیگر اکثریت مردمان محروم و استعمار و استثمار زده قرار دارند؛ طبقه متوسط، ناتوان و پراکنده و در حال تجزیه است.<sup>۶</sup>

وجود و گسترش دشمنی و تضاد طبقاتی در چنین جوامعی، حاصل سلطه امپریالیزم سرمایه‌داری و رشد طبقه پیوسته به استعمار سرمایه‌داری است. طبقه حاکم که به علت تجاوزات و ستم‌های اقتصادی اش به کل جامعه، و به حق حیات و حرمت انسانی اکثریت شهروندان، نسبت به آنان دشمن و بیگانه شده اند و از محرومان و زحمتکشان، از کارگران، کشاورزان، بیکاران، روشنفکران تهیدست و همه افراد، اقشار اجتماعی

و گروه‌هایی که قربانی همکاری و همدستی آنان با سرمایه‌داران و دولتهای بیگانه شده‌اند<sup>۷</sup> و می‌شوند هراس دارند، برای نگهداشت داری‌های خود و حفظ مالکیت و حاکمیتشان، یا به اقدامات جنایی، پلیسی و سلب آزادی‌های سیاسی و فرهنگی شهروندان برای جلوگیری از مطرح شدن خواسته‌هایشان، یا به فریب دادن توده‌ها با تبلیغات و شعارهای رنگارنگ می‌پردازند. شکاف طبقاتی در این جوامع، ضامن سلطه امپریالیزم سرمایه‌داری بر این جوامع است. اقلیتی که از اکثریت می‌ترسد، به پشتیبان بیگانه پناه می‌برد و در کشورهایی که طبقه وابسته، به نمایندگی دولتهای استعماری قدرت را در دست دارد و حکومت می‌کند، نیاز و ضرورتی هم برای حضور نیروهای نظامی کشورهای سرمایه‌داری وجود ندارد. آنچه توده‌های محروم و اکثریت این جوامع را از امپریالیزم سرمایه‌داری جدا می‌کند خطوط و مرزهای جغرافیایی نیست، بلکه خطوط و مرزهای اجتماعی است که در درون این جوامع کشیده شده است. هر جا طبقه وابسته ثروتمند و حاکم حضور داشته باشد، امپریالیزم سرمایه‌داری هم حضور دارد.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد و تاریخ توسعه و سلطه امپریالیزم سرمایه‌داری آنرا تأیید و تصدیق می‌کند، این است که طبقه پیوسته به استعمار حاکم، با وجود حمایت‌ها و کمک‌ها و وعده‌های امپریالیزم سرمایه‌داری نمی‌تواند در جامعه و کشوری که در آن به سر می‌برد احساس امنیت کند و به این حمایت‌ها و کمک‌ها دلگرم باشد؛ زیرا با تغییراتی که در سازمان و ساختار اقتصاد جهانی و در نتیجه آن روابط قدرت‌های اقتصادی و سیاسی با سرزمین‌های زیر سلطه و طبقات پیوسته به استعمار رخ می‌دهد و در سایه دیگرگون شدن نیازهای دولتهای سرمایه‌داری استعماری، ترکیب اجتماعی و سیاسی طبقه پیوسته به استعمار نیز دستخوش تحول و دگرگونی می‌شود. دولتهای سرمایه‌داری استعماری، برای حفظ منافع خود، از قربانی کردن همدستان و یاران قدیمی خود پروا ندارند و چه بسا برای برقراری روابط تازه با افراد و گروه‌هایی اجتماعی که در مستعمرات و کشورهای عقب نگه‌داشته شده

● **بر اکثریت مردمان محروم در سرزمین‌های زیر سلطه امپریالیزم سرمایه‌داری فقر، و بر حاکمان و طبقات پیوسته به استعمار سرمایه‌داری در این سرزمین‌ها ترس، سایه افکن است.**

توانسته‌اند اعتماد توده‌ها را به دست آورند، وارد معامله می‌شوند و خدمتگزاران پیشین را که دوران مصرفشان به پایان رسیده است از میان برمی‌دارند و افراد و گروهی را در درون طبقهٔ پیوسته به استعمار برای حفظ سلطهٔ خود قربانی می‌کنند. به هر روی، نمی‌توان انکار کرد که بر اکثریت مردمان محروم در سرزمین‌های زیر سلطهٔ امپریالیزم سرمایه‌داری فقر، و بر حاکمان و طبقات پیوسته به استعمار سرمایه‌داری در این سرزمین‌ها ترس سایه افکن است.<sup>۸</sup>

و ایستگان طبقهٔ پیوسته به استعمار و حاکم حتی اگر بتوانند در کشورهای سرمایه‌داری استعماری اموال دزدیده شده را انباشته و پنهان کنند، تاروی فرار را برقرار ترجیح دهند، باز نمی‌توانند احساس امنیت کنند؛ از یک سو از انتقام کسانی که به آنان خیانت شده و از سوی دیگر از سازمانهای مالی کشورهای سرمایه‌داری استعماری که برای چنگ انداختن به این اموال و ثروت‌ها، از دست زدن به هر کار (چنان که گذشته نشان داده است) پروا ندارند (حتی کشتن نوکران خود).

تنها طبقه‌ای که از ایجاد شکاف طبقاتی در مستعمرات و کشورهای عقب‌نگهداشته شده بهره می‌برد، طبقهٔ سرمایه‌دار و ثروتمند در کشورهای سرمایه‌داری استعماری است که با دست‌گیر به بلوط داغ را از تنور بیرون می‌کشد و می‌خورد؛ اما دست‌گیر به می‌سوزد. این طبقه در کشور محل اقامت خود از ثروت و امنیت بهره می‌برد و در صورت لزوم فرزندان خانواده‌های تهیدست کشورش را برای کشتن دیگر تهیدستان به مستعمرات و کشورهای عقب‌نگهداشته شده می‌فرستد، یا با کمک طبقات پیوسته به استعمار، چنان ترتیب کارها را می‌دهد که تهیدستان در یک جامعهٔ مستعمراتی، برای حفظ منافع امپریالیزم و طبقات پیوسته به استعمار در جامعهٔ خود، فقرای دیگر جوامع مستعمراتی را سرکوب کنند. تفرقه‌بینداز و حکومت کن، شعار و برنامهٔ تاریخی سرمایه‌داری استعماری است.

طبقهٔ حاکم پیوسته به استعمار که قدرت اقتصادی و سیاسی را در دست دارد، برای جلوگیری از اعمال نظارت و دخالت اکثریت مردمان محروم در زمینه روابط اقتصادی، به کارهای

سیاسی گوناگون دست می‌زند. یکی از شناخته‌شده‌ترین شیوه‌های سیاسی برای حفظ موقعیت طبقهٔ حاکم، گذشته از جلوگیری و محدود کردن اجتماعات، آزادی مطبوعات، آزادی اندیشه و بیان، برپا کردن سازمان‌های سیاسی و غیرسیاسی و ایستنه به حکومت است تا به ظاهر مشارکت مردمان در اعمال حاکمیت تأمین و به نمایش گذاشته شود.<sup>۹</sup>

این سازمانهای کوچک یا بزرگ، محلی و ملی یا صنفی که ممکن است شمارشان بسیار باشد و اساسی فریبنده‌ای مانند حزب، اتحادیه، جمعیت و... هم داشته باشند، از نظر مالی و ایستنه به حکومت‌اند و رهبران این سازمانها چه از راه گرفتن کار در سازمانهای دولتی و بخش خصوصی و چه به صورت اعضای سازمان‌ها و احزابی که از بودجه‌های دولتی بهره می‌برند، در حقیقت و در عمل کارمند دولت و وابسته به حکومت به‌شمار می‌آیند. این رهبران که رفتارشان با گفتارشان در تناقض و تضاد است، وظیفه دارند با ارائهٔ برنامه‌های سیاسی گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و گاه با سخنرانی‌های هیجان‌انگیز و تند یا با طرح بسیار محتاطانهٔ خواسته‌های طبقات و اقشار اجتماعی و بحث در پارهٔ آیین‌نامه‌ها و مقررات اداری و مالی، کسانی از اقشار و گروههای گوناگون اجتماعی را جلب کنند، سازمان دهند و آنان را با طرح یک رشته مباحثات و برنامه‌های سیاسی و اقتصادی به گونه‌ای که برای حکومت و طبقهٔ وابسته به استعمار بی‌خطر و زیان باشد، سرگرم کنند. در این سازمانها و احزاب انواع و اقسام نظریات اجتماعی و سیاسی بی‌زیان - در چارچوب نظریات سیاسی و اجتماعی طبقهٔ حاکم (حکومت) می‌تواند مطرح شود و بحث و بررسی پر دامنه به صورت بی‌پایان ادامه یابد. اما نکات مهم عبارت است از اینکه: شمار اعضای این سازمانها و احزاب (هر یک) در میان هر قشر، طبقه و گروه اجتماعی از اندازهٔ معین تجاوز نکند؛ رهبران آنها چه آشکار و چه پوشیده با حکومت دل‌ای روابط مالی باشند؛ بحث‌ها و بررسی‌های اقتصادی و سیاسی تاجایی که برای طبقهٔ حاکم (حکومت) مشکلی پدید نیآورد یا موجب رشد آگاهی‌های طبقاتی و اجتماعی نشود، مجاز باشد؛ مسائل

● طبقهٔ سرمایه‌دار و ثروتمند در کشورهای سرمایه‌داری استعماری در صورت لزوم فرزندان خانواده‌های تهیدست کشورش را برای کشتن دیگر تهیدستان به مستعمرات و کشورهای عقب‌نگهداشته شده می‌فرستد، یا با کمک طبقات پیوسته به استعمار، چنان ترتیب کارها را می‌دهد که تهیدستان در یک جامعهٔ مستعمراتی، برای حفظ منافع امپریالیزم و طبقات پیوسته به استعمار در جامعهٔ خود، فقرای دیگر جوامع مستعمراتی را سرکوب کنند.

اقتصادی در رابطه با شناخت شیوه تولید مسلط، یا چگونگی روابط اقتصادی طبقه حاکم (میان وابستگان) و با دولت‌ها و سازمان‌های سرمایه‌داری استعماری مطرح نشود و درباره فساد مالی طبقه حاکم و وابستگان و پیوستگان به این طبقه هم سخنی به میان نیاید.

در چنین کشورهایی برای حفظ ظواهر سیاسی و فریب شهروندان و افکار عمومی جهانی و تظاهر به وجود مردمسالاری سیاسی، دموکراسی و آزادی، هر چند سال ترکیب و اعضای دولت و نمایندگان مجالس انتخابی یا انتصابی تغییر می‌کند و ممکن است در این روند تکراری، هیأت دولت چه از نظر ترکیب اجتماعی، سازمان اداری و اختیارات حقوقی تغییر یابد؛ حتی ممکن است نظام سیاسی دگرگون شود، اما این دگرگونیها در چارچوب منافع امپریالیزم سرمایه‌داری با برجا ماندن طبقه پیوسته به استعمار و حکومت انجام می‌گیرد. چیزی که هر از گاه یک بار تغییر می‌کند و موجب پابرجایی حکومت و امیدواری مردمان می‌شود، تغییر رؤسای جمهور و اعضای دولت و مجالس انتخابی یا انتصابی است. ایجاد امیدواری ساختگی در میان لایه‌ها و طبقات جامعه، با جابه‌جا شدن افراد در ترکیب دولت برای حفظ طبقه حاکم، یکی از شیوه‌های ادامه دادن حکومت و ادامه دادن سلطه طبقه پیوسته به استعمار سرمایه‌داری است.

در مورد سلب حقوق سیاسی از جامعه، کوشش می‌شود از تشکیل سازمان‌های طبقاتی، سیاسی، صنفی و بطور کلی هر گونه تشکیلاتی که بیرون از حوزة نظارت، دخالت و کنترل مالی و سازمانی حکومت باشد جلوگیری شود. رسانه‌ها نیز به همین ترتیب باید به نوعی کنترل شوند و بهترین راه، تأمین مالی یا ایجاد مشکلات مادی برای رسانه‌ها، بسته به اوضاع و احوال و ضرورتها است.

ممکن است به کسی اجازه و امکان داده شود که نظریات انتقادی درباره امپریالیزم سرمایه‌داری، شیوه تولید مستعمراتی، نقش طبقات، ترکیب طبقه وابسته و پیوسته به امپریالیزم سرمایه‌داری و دیگر مطالب انتقادی یا اعتراض آمیز را در دایره محدودی از روابط اجتماعی و نشریات بیان کند و بنویسد؛ اما با شدت و با ترفندهای گوناگون از تشکیل یک

سازمان و یک گروه حتی بسیار کوچک در پیرامون چنین اندیشه‌هایی جلوگیری می‌شود تا فکر انتقادی زمینه و بستر اجتماعی و امکان گسترش و تکامل نیابد و حکومت و طبقه پیوسته به استعمار و امپریالیزم سرمایه‌داری در این جامعه و منطقه را با نفوذ در میان توده‌های محروم که برای دستیابی به حقوق انسانی خود به سازمان و برنامه نیاز دارند، به خطر نیندازد.

در زمینه نظریات و افکار سیاسی مطرح در جامعه، وابستگان به طبقه حاکم و استعمار سرمایه‌داری با بهره‌برداری از امکانات مادی و سازمانی خود با انتشار نشریات گوناگون در سطح گسترده چنان آشفته‌بازاری برای روشنفکران و توده مردم پدید می‌آورد که صدای کسانی که با طبقه پیوسته به امپریالیزم سرمایه‌داری و تجاوزات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حکومت به مردمان مخالفت می‌ورزند در این میانه گم می‌شود یا حداکثر از چارچوبی محدود بیرون نمی‌رود. مفاهیم اجتماعی و سیاسی در مسلخ منافع طبقاتی چنان زخمی و تحریف می‌شود که در بسیاری از موارد نمی‌توان به معنای واقعی تاریخی و اجتماعی آنها پی برد.

شکر در ایچ دیگر این است که کوشش می‌شود نظریات و تئوریهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انتقادی که در جوامع دیگر با ساخت و بافت طبقاتی و روند رشد تاریخی مخصوص به خود از جانب بزرگان فلسفی و اجتماعی همان جوامع در دوره‌های تاریخی معین و برای یافتن راه‌حل و پاسخ مشکلات و مسائل معین در همان جوامع ابراز شده است، در جامعه مستعمراتی و در میان روشنفکران کشورهای عقب‌نگهداشته شده مطرح گردد و گسترش یابد. گروه‌های روشنفکری معترض و منتقد که چنین راهی می‌روند، می‌کوشند با ترجمه آرای نظریه‌پردازان انقلابی در جوامع میثنتی بر سرمایه‌داری کلاسیک پاسخ و راه‌حل مشکلات جوامع مستعمراتی و کشور عقب‌نگهداشته شده خود را بیابند، مانند کرم ابریشم گرداگرد خود تارهای ظریف و زیبای می‌تنند و در برج عاج خود محصور می‌مانند. آنان رابطه‌ای با توده‌های مردم محروم ندارند و هرگاه طبقه پیوسته به استعمار لازم

● وابستگان به طبقه حاکم و استعمار سرمایه‌داری با بهره‌برداری از امکانات مادی و سازمانی خود با انتشار نشریات گوناگون در سطح گسترده چنان آشفته‌بازاری برای روشنفکران و توده مردم پدید می‌آورند که صدای کسانی که با طبقه پیوسته به امپریالیزم سرمایه‌داری و تجاوزات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حکومت به مردمان مخالفت می‌ورزند در این میانه گم می‌شود یا حداکثر از چارچوبی محدود بیرون نمی‌رود.

شود که دیگر دوران امپریالیزم به پایان رسیده و همه جوامع مستعمراتی یا به مرحله «جهانی شدن»<sup>۱۱</sup> گذاشته‌اند؛ نیز چنان تبلیغ می‌شود که گویی واگذاری منابع طبیعی و تجارت و صنعت و کشاورزی به سرمایه‌داران استعماری و دولتهای استعمارگر و دیگر اقدامات در این زمینه بخشی از برنامه گریزناپذیر جهانی شدن و برای زحمتکشان تهیدست جامعه لازم و بسیار سودمند است.

شگرد دیگر اینکه در مباحث و بررسی‌های اجتماعی و سیاسی مفاد و مفهوم واژه‌های مردمسالاری، دموکراسی، آزادی، عدالت و... با تقلید و در پاره‌ای موارد درون‌نویسی از آرای نظریه‌پردازان کشورهای سرمایه‌داری استعماری در دفاع از شیوه تولید و نظام اجتماعی سرمایه‌داری، به زمینه‌های سیاسی و فرهنگی محدود می‌شود و زیر کانه یا از سر ناآگاهی گفته نمی‌شود که مردمسالاری، دموکراسی و آزادی رانمی توان به یک یا دوزمینة خاص محدود کرد و این مفاهیم زمینة اقتصاد را نیز مانند زمینة‌های سیاسی و فرهنگی در بر می‌گیرد و محدود کردن این مفاهیم به یک یا دو زمینة خاص، در حقیقت نفی کل آن است. فراموش می‌شود که فقر بزرگترین دشمن آزادی‌های سیاسی و فرهنگی است؛ و دستی که نان می‌دزد نمی‌تواند آزادی بی‌خششد، چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی.

همچنان که اقتصاد و سیاست رابطه‌ای ساختاری با یکدیگر دارند، فرهنگ نیز با این دو زمینه، و این دو زمینه با فرهنگ وحدت ساختاری دارند؛ و نفی حق حیات و حرمت بشری در زمینة فرهنگ، به منزله نفی این حقوق در زمینة اقتصادی و سیاسی نیز هست. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که در بسیاری از موارد فرهنگ معنوی به گونه‌ای برای تثبیت یا تداوم سلطه و نفوذ در اقتصاد و سیاست بهره‌برداری می‌شود. در استراتژی سلطه امپریالیزم سرمایه‌داری و تشکیل و ادامه حیات طبقات پیوسته به استعمار سرمایه‌داری در مستعمرات و کشورهای عقب‌نگهداشته شده، سلطه نفوذ فرهنگی و معنوی در این جوامع، و در میان

بداند از میان برداشته می‌شوند زیرا در میان توده‌های محروم نفوذ و ریشه‌ای ندارند و نمی‌توانند پشتیبانی آنها را به دست آورند. در جوامع مستعمراتی و کشورهای عقب‌نگهداشته شده، انبوه مردمان زحمتکش و تهیدست در سایه تبلیغات سنگین اجتماعی و سیاسی حکومت (طبقه پیوسته به استعمار و یارانش)، سازمان مستقلی ندارند یا چنان که گفته شد به گونه‌ای در سازمانهای دولتی گردآوری شده‌اند و یک طبقه بالقوه‌رانی سازند، نه یک طبقه بالفعل را.<sup>۱۲</sup> در جوامعی که آزادهای سیاسی محدود باشد و جامعه نتواند حق حاکمیت و نظارت و دخالت خود را اعمال کند، رفته‌رفته طبقه‌ای در چارچوب حاکمیت پدید می‌آید که به علت در دست داشتن قدرت سیاسی، می‌تواند به تدریج در زمینة مالکیت نیز با انباشتن و تصاحب ثروت‌ها و سرمایه‌های جامعه‌داری قدرت شود. به این طبقه، «طبقه جدید» گفته می‌شود.

در هر جامعه که طبقه جدیدی متولد شود و رشد یابد، دیر یا زود با حفظ ظواهر سیاسی و حقوقی، استحاله این طبقه به طبقه پیوسته به امپریالیزم سرمایه‌ای صورت خواهد گرفت و افراد و گروه‌های سازنده این طبقه که بیشتر یا یکدیگر دارای روابط مالی و حتی خویشاوندی هستند برای حفظ مالکیتشان که منوط و مشروط به حفظ قدرتشان در حاکمیت است، از ترس مردمان ستم‌دیده و آگاهی و اعتراض و چه بسا قیام محرومان دزد زده، رفته‌رفته چه به گونه مستقیم و چه از راه سازمانهای اقتصادی بین‌المللی، به سرمایه‌داران و دولتهای سرمایه‌داری استعماری می‌پیوندند و می‌کوشند این پیوند را در زیر پیوسته‌ای از تبلیغات و ابراز دشمنی ساختگی با امپریالیزم و حتی نظام و شیوه تولید سرمایه‌داری، استثمار و استعمار بیوشانند و در بخش سیاسی و فرهنگی ادعای استقلال کنند. تا با این نیرنگ سیاسی و اجتماعی در برابر توده‌های محروم و زحمتکشان تهیدست برای ادامه دادن حاکمیت و مالکیت خود مشروعیتی به دست آورند. در زمینة سیاسی، کوشش می‌شود مفهوم و حتی واژه‌های امپریالیزم، امپریالیزم سرمایه‌داری و گاه واژه سرمایه‌داری از گفتارها و نوشتارهای سیاسی حذف و چنین تبلیغ

● مردمسالاری، دموکراسی و آزادی رانمی توان به یک یا دوزمینة خاص محدود کرد و این مفاهیم زمینة اقتصاد را نیز مانند زمینة‌های سیاسی و فرهنگی در بر می‌گیرد و محدود کردن این مفاهیم به یک یا دوزمینة خاص، در حقیقت نفی کل آن است. فراموش می‌شود به این حقیقت اجتماعی و تاریخی اشاره شود که فقر بزرگترین دشمن آزادی‌های سیاسی و فرهنگی است.

### ● همچنان که اقتصاد و

سیاست رابطه‌ای ساختاری  
با یکدیگر دارند، فرهنگ نیز  
با این دوز مینه، و این دو  
زمینه با فرهنگ و حدت  
ساختاری دارند؛ و نفی حق  
حیات و حرمت بشری در  
زمینه فرهنگ، به منزله نفی  
این حقوق در زمینه اقتصادی  
و سیاسی نیز هست.

امپریالیزم سرمایه‌داری و طبقات پیوسته به استعمار  
به‌جان هم افتند.

از این فرضیه‌ها برای تحریف تاریخ اقوام شرقی  
بهره‌برداری می‌شود و در بیشتر نوشتارهای تاریخی  
و اجتماعی فرضیه‌های نادرست نژادی تبلیغ  
می‌شود به گونه‌ای که رفته‌رفته به صورت باور  
عمومی در آمده است تا آنجا که در جریانهای  
اجتماعی-سیاسی روز نیز مؤثر افتاده و زمینه  
«ملت» و «کشور» سازی را فراهم می‌آورد. تبلیغ  
فرضیه‌های نژادی موجب شده است که کشورهای  
سرمایه‌داری استعماری و طبقات پیوسته به  
استعمار در بیشتر کشورهای مشرق زمین بتوانند  
مردمان جامعه بزرگ شرق را بر ضد یکدیگر  
تحریک و ادار به جنگ و کشتار کنند. تحقیر  
نژادی ابزار سلطه سرمایه‌داری استعماری و طبقات  
پیوسته به استعمار بر ملتها و اقوام خویشاوند در  
جامعه بزرگ شرق است.

۲- تحریف تاریخ مشترک اقوام شرقی و القای  
یک رشته دشمنی‌ها نیز از ابزارهای سلطه فرهنگی  
امپریالیزم سرمایه‌داری و طبقات پیوسته به استعمار  
در جامعه بزرگ شرق است. در کنار تبلیغات  
نژادی، داستان و افسانه جنگهایی که میان اقوام  
جامعه بزرگ شرق در دوران باستان رخ داده است،  
زنده نگهداشته می‌شود تا از برقراری روابط دوستانه  
و توجه به پیوندهای فرهنگی و خویشاوندی  
جلوگیری شود؛ نیز کوشش می‌شود با بهره‌برداری  
سنجیده و حساب شده از شعرها و داستانها و  
افسانه‌ها، آنچه موجب تفرقه و دشمنی در میان اقوام  
خویشاوند است زنده نگهداشته شود و در برابر،  
آنچه در طول تاریخ چند هزار ساله میان اقوام شرقی  
مشترک بوده و نیز روزگاران صلح و دوستی به  
فراموشی سپرده شود. بر پایه مرزبندیهای سیاسی و  
نظامی ساختگی (که در چند سده اخیر بر اثر اعمال  
نفوذ و دخالت دولتهای سرمایه‌داری استعماری  
واحدهایی به نام «کشور»های جدید به وجود  
آمده‌اند) مسئله تعلق این یا آن دانشمند یا فیلسوف و  
شاعر و ادیب که امروزه زادگاه یا آرامگاهش در یک  
واحد جغرافیایی-سیاسی خاص قرار گرفته، به این  
یا آن کشور و ملت، به گونه دشمنی‌آفرین مطرح  
می‌گردد و توجه نمی‌شود که در زمان حیات این

روشنفکران و توده‌های محرومان، نقشی اساسی  
دارد و به گونه مستقیم بر زندگی اقتصادی و سیاسی  
در این سرزمین‌ها اثر می‌گذارد. تاکتیکها و  
برنامه‌های نفوذ و سلطه اقتصادی و سیاسی  
امپریالیزم سرمایه‌داری در هر منطقه و در هر کشور  
و جامعه‌ای مورد تهاجم امپریالیزم سرمایه‌داری قرار  
گرفته و می‌گیرد با توجه به گذشته تاریخی، ساختار  
و بافت اقتصادی و سیاسی همان منطقه، کشور یا  
جامعه از طرف جامعه‌شناسانی که در خدمت  
سرمایه‌داران و دولتهای سرمایه‌داری هستند تنظیم  
می‌شود. در زمینه فرهنگ نیز شیوه‌ها و برنامه‌های  
نفوذ و سلطه فرهنگی با شناخت بافت فرهنگی هر  
منطقه، کشور یا جامعه معین، در دوره‌ای معین  
صورت می‌گیرد و هدف از آن تثبیت نفوذ و سلطه  
امپریالیزم سرمایه‌داری و طبقه پیوسته به استعمار از  
راه فریب فرهنگی توده‌های محروم است، چنان که  
مردمان محروم دشمنان و دوستان خود را نشانند و  
حتی در مواردی در سایه تبلیغات و تلقینات  
فرهنگی، در برابر دوستان و منافع طبقاتی خود و در  
خدمت به امپریالیزم سرمایه‌داری و طبقه پیوسته به  
آن، به پا خیزند.

در مورد منطقه مورد نظر ما (از شمال آفریقا تا  
آسیای مرکزی) که آنرا جامعه بزرگ شرق  
می‌نامیم<sup>۱۲</sup> و در آن اقوام شرقی با پیشینه مشترک  
تاریخی، فرهنگی و قومی چند هزار ساله (اعراب،  
ایرانیان، ترک‌ها، کردها... و بسیاری از اقوام  
کوچک یا بزرگ دیگر) به سر می‌برند و بیشترشان  
مسلمانند، می‌توان در زمینه استراتژی و برنامه‌های  
نفوذ و سلطه فرهنگی امپریالیزم سرمایه‌داری و  
طبقات پیوسته به استعمار که در بیشتر  
سرزمین‌های این جامعه حاکمیت، مالکیت و  
سازمان دولت را در دست دارند و مخلوق نظام  
استعماری سرمایه‌داری بوده و هستند، به نکات زیر  
اشاره کرد:

۱- با تبلیغ فرضیه‌های نادرست و مردود درباره  
نژاد آریایی، نژاد سامی، نژاد ترک...<sup>۱۳</sup> سالهاست  
که کوشش شده و می‌شود اقوام شرقی که از نظر  
فرهنگی و قومی پیشینه مشترک چند هزار ساله  
دارند از یکدیگر جدا شده و به صورت گروه‌های  
انسانی دشمن یکدیگر، در جهت منافع اقتصادی

بزرگان، مرزهای کنونی و کشورهای و ملت‌های کنونی در جامعه بزرگ شرق وجود نداشته است. در بررسی جنگ‌ها، چه در دوران باستان و چه در دوران اسلامی و چه در سده‌های اخیر یادآوری نمی‌شود که این جنگ‌ها در گذشته بنا به خواست طبقات حاکم، سلاطین و فرمانروایان و در دوران جدید بنا به خواست دولتهای سرمایه‌داری استعماری بارهبری و هدایت طبقات پیوسته به استعمار که در جامعه بزرگ شرق با پشتیبانی امپریالیزم سرمایه‌داری، قدرت دولتی<sup>۱۲</sup> و حکومت را در دست دارند با بهره‌برداری از جهل و بی‌خبری توده‌های محروم صورت گرفته است و می‌گیرد، و گرنه توده‌های محروم در جامعه بزرگ شرق که مشترکات چند هزار ساله قومی، فرهنگی و در بسیاری موارد دینی و مذهبی دارند و با هم در یافت فرهنگی و تمدن و علم این جامعه بزرگ را می‌سازند، نه تنها دشمنی یا تضاد منافی با یکدیگر ندارند بلکه از هر جهت خوشاوند و شریک یکدیگرند.

۳- نکته دیگری که در مورد تحریف تاریخ اقوام در جامعه بزرگ شرق باید یادآوری شود این است که گویا تاریخ دوران باستان مشرق زمین از مهاجرت‌ها آغاز شده نه از ساکنان و گویا بر اثر این مهاجرت‌ها تمدنهایی از میان رفته است؛ در حالی که از دید جامعه‌شناسی هیچ تمدنی نبود نمی‌شود بلکه بر اثر معاشرت‌ها، تماس‌ها، مهاجرت‌ها یا حتی پس از جنگ‌ها، تمدن‌ها در هم می‌آمیزند. تاریخ‌نویسی در بسیاری موارد به شرح جنگ‌ها، تغییر دودمانهای سلطنتی، فتوحات و... محدود می‌شود و جنایات شاهان و فرمانروایان و طبقات حاکم به حساب مردمان عادی یک سرزمین گذاشته می‌شود و بیشتر اصلاحات یا پیشرفت‌ها در زمینه‌های اجتماعی به سلاطین نسبت داده می‌شود. آنچه مطرح نمی‌شود یا به گونه انحرافی و همراه با دشنام و تهمت مطرح می‌شود، موضوع مبارزات اجتماعی و عدالت خواهانه طبقات محروم و خواستهای طبقاتی از سلاطین و فرمانروایان بر نامه‌ها و نظریات و عقاید هیران این مبارزات مردمی است. با بررسی بسیاری از این قیام‌ها و مبارزات اجتماعی می‌توان به خوبی نشان داد که این

● حرکت به سوی همکاری اقتصادی با کشورهای سرمایه‌داری استعماری و سازمانهای وابسته به آنها، ناگزیر موجب همکاری سیاسی و فرهنگی و تشبیت طبقه پیوسته به استعمار خواهد شد و سازمانی، فردی و گروهی که مخالف سلطه امپریالیزم سرمایه‌داری بر جامعه خود باشد باید به مخالفت با این سلطه در هر سه زمینه برخیزد.

مبارزات چه از نظر فکری و چه سازمانی با شرکت اقوام گوناگون در جامعه بزرگ مشرق انجام گرفته است و در بسیاری موارد اقوام مختلف با کمک و یاری و مشارکت جمعی و در مواردی با وحدت سازمانی و فکری در برابر سلاطین و فرمانروایان خود کامه و ستمکار به پا خاسته‌اند و جنگیده‌اند و مرزهای ساختگی و تبلیغات تژادی و حتی اختلافها و تفاوت‌های دینی و مذهبی در گذشته هم نتوانسته است مانع همبستگی توده‌های محروم در جامعه بزرگ شرق شود. با برنامه‌ریزی حساب شده کوشش می‌شود نسل امروز در جامعه بزرگ شرق از تاریخ مبارزات اجتماعی و برنامه‌های این مبارزات عدالت خواهانه ناآگاه بماند. حاصل این ناآگاهی عبارتست از:

۱- پدید آمدن و رشد عقده حقارت تاریخی و چشم دوختن به تاریخ اقوامی که در دیگر جوامع و سرزمین‌های بیگانه به سر می‌برند (از خود بیگانگی تاریخی و اجتماعی)؛

۲- رونویسی و تقلید از نظریات و سازمان‌های اجتماعی جوامعی که جریان تاریخی رشد و تکاملشان با تاریخ رشد و تکامل طبقات و افکار اجتماعی و سیاسی در جامعه بزرگ شرق دارای تفاوت‌های اساسی است.

نتیجه این دوروند، دور ماندن اندیشمندان اجتماعی و سیاسی جامعه بزرگ شرق از تاریخ توده‌های محروم این جامعه از نظر فکری و سازمانی است که سیطره امپریالیزم سرمایه‌داری و طبقات پیوسته به استعمار بر این اندیشمندان و توده‌های محروم را میسر ساخته و می‌سازد.

۳- پدید آوردن هویت کاذب سیاسی در میان مردمان جامعه بزرگ شرق از شمال آفریقا تا آسیای مرکزی با تقسیم این سرزمین بزرگ به واحدهای کوچک سیاسی- نظامی به نام «کشور» از دیگر شیوه‌های سلطه امپریالیزم سرمایه‌داری بر این جامعه بزرگ است. با ایجاد مرزهای نظامی- سیاسی و تشکیل «کشورها» که در هر یک از آنها یک طبقه پیوسته به استعمار پدید آمده یا تقویت شده است، از یک سو با ایجاد هویت کاذب سیاسی، دامن زدن به ملت‌گرایی تژادی که زمینه‌های فرهنگی آن با تبلیغ فرضیه‌های تژادی و تحریف

طبقه پیوسته به استعمار در جامعه بزرگ شرق باید به پیوستگی سیاست و اقتصاد و فرهنگ به یکدیگر توجه کرد و بر این پایه به تنظیم استراتژی و برنامه‌های رولرویی پرداخت.

در هر يك از بخش‌های این سرزمین و جامعه بزرگ با توجه به مرزهایی ساختگی که تاکنون پدید آمده است و نیز هویت کاذب سیاسی در کشورهای که خلق شده‌اند و با در نظر گرفتن ساختار و بافت اقتصادی و سیاسی حاکم، می‌توان در باب چگونگی مبارزه با خصوصی‌سازی، سلطه سرمایه و کالای کشورهای سرمایه‌داری استعماری، شیوه تولید مستعمراتی مسلط و همچنین استبداد سیاسی طبقه پیوسته به استعمار اندیشید و با تشکیل احزاب و سازمان‌های مستقل سیاسی و صنفی و تلاش در راه ایجاد یا تقویت مطبوعات مردمی گام برداشت و نیز برای مبارزه با سلطه فرهنگی امپریالیزم سرمایه‌داری و طبقه پیوسته به آن، برنامه‌ریزی کرد. در مبارزه با سلطه امپریالیزم سرمایه‌داری و طبقات پیوسته به استعمار در این جامعه بزرگ و برای جلوگیری از برنامه‌های نظامی امپریالیزم اینکه گروه‌ها و اقوام خویشاوند در نقاط گوناگون این سرزمین بزرگ همچون ابزاری برای کشتار یکدیگر (مانند گذشته) مورد بهره‌برداری قرار نگیرند و امپریالیزم سرمایه‌داری و طبقات پیوسته به استعمار نتوانند اعضای این خانواده بزرگ را به بهانه‌های واهی به کشتن یکدیگر و جنگ‌های تجاوزکارانه تحریک و ترغیب کنند، می‌توان:

به گونه گسترده با به کار گرفتن همه توان و امکانات رسانه‌ها، نادرستی فرضیه‌های نژادی سامی، ترک، آریا و هر فرضیه نژادی دیگر و همچنین تاریخ مشترک فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و خویشاوندی علمی و قومی اقوام جامعه بزرگ شرق و تاریخ مشترک مبارزات اجتماعی در جامعه بزرگ شرق در دوران باستان، دوران اسلامی و دوران کنونی با مظاهر سیاسی و طبقاتی سلاطین و فرمانروایان و وابستگان به سرمایه‌داری استعماری را مطرح کرد و در متون درسی مدارس و دانشگاه‌ها گنجانده و نیز در این بررسی‌ها و افشاگری‌ها ماهیت و نقش طبقات حاکم در سرزمین‌های جامعه بزرگ در دوره‌های

تاریخ آماده شده، و از سوی دیگر با تبلیغ دشمنی نژادی، امپریالیزم سرمایه‌داری با یاری و همکاری طبقات پیوسته به استعمار نه تنها توانسته است با این تفرقه‌افکنی هر يك از این کشورهای نوساخته را زیر نفوذ و کنترل داشته باشد و از منابع طبیعی و حاصل کار مردمان آن بهره‌برداری کند، بلکه توانسته در صورت لزوم، این کشورها را به جنگ و تجاوز به یکدیگر و ادراک تا ضمن حفظ بازار فروش اسلحه برای خود، منافعش را تأمین و نهضت‌ها و قیام‌های ضد استعماری و عدالت‌خواهانه را سرکوب کند.

۴- چنان که یادآوری شد، اکثریت مردمان جامعه بزرگ شرق مسلمانند، اما سردمداران امپریالیزم سرمایه‌داری و طبقات پیوسته به استعمار در بسیاری از واحدهای سیاسی-نظامی-اداری که کشور نامیده می‌شوند، با بهره‌گیری از وابستگانشان که در میان لایه‌های گوناگون اجتماعی پراکنده‌اند می‌کوشند:

- با تبلیغات نفاق‌افکنانه، به اختلاف سنی و شیعه دامن‌زدن و از این امر همراه با تبلیغ فرضیه‌های نژادی برای تشدید دشمنی میان گروه‌های اجتماعی در درون يك قوم و بطور کلی اقوام خویشاوند در جامعه بزرگ شرق با یاری فرهنگی-سیاسی طبقه پیوسته به استعمار سرمایه‌داری بهره‌برداری کنند.

- با تحریف تاریخ، خاطره درگیرها و جنگ‌های گذشته در روزگاران باستانی و دوران اسلامی را، جدا از حقایق اجتماعی و تاریخی و طبقاتی، مطرح کنند تا در کنار ترویج فرضیه‌های نژادی و تکیه زدن بر تفاوت‌های دینی و مذهبی، دیواری بزرگ میان اقوام جامعه بزرگ شرق کشیده شود و زمینه برای دشمنی میان مسلمانان آماده باشد.

- در درون هر يك از گروه‌ها و اقوام جامعه بزرگ نیز کوشش می‌شود (بر حسب داده‌های تاریخی، ملی و محلی) تضادی ساختگی میان دین و تاریخ این اقوام با ارائه تعریف‌های غیر علمی و نادرست از دین و تاریخ تبلیغ شود تا بتوان از این شکاف برای تبلیغ فرهنگ سرمایه‌داری بهره‌برداری کرد.

برای رولرویی با سرمایه‌داری استعماری و

● اگر توده‌های مردم در کشورهای جامعه بزرگ شرق به گذشته مشترک و خویشاوندی قومی چند هزار ساله خویش آگاهی یابند، دیگر دولتهای سرمایه‌داری استعماری و طبقات پیوسته به استعمار در این سرزمین بزرگ نخواهند توانست به کمک فرضیه‌های نادرست نژادی یا دامن‌زدن به اختلافهای مذهبی یا بطور کلی تحریف تاریخ به بهانه‌های گوناگون و مبتذل، موجبات جنگ و تجاوز و کشتار و در حقیقت برادر و خانواده‌کشی را در این جامعه بزرگ فراهم سازند.



عقب‌نگهداشته شده و پشتیبانی نیروهای استعماری از آنها، باید به وحدت ساختاری اقتصاد، سیاست و فرهنگ توجه داشت. در زمینه اقتصاد، این امر با تشدید روابط اقتصادی دولتهای سرمایه‌داری استعماری و سازمانهای بین‌المللی با بخش خصوصی انجام می‌گیرد؛ در زمینه سیاسی با تقویت مالی سازمانهای سیاسی-اجتماعی وابسته به طبقات مرفه و ثروتمند و احزاب و شخصیت‌های جانبدار سرمایه‌داری و در صورت لزوم ترتیب دادن کودتاهای نظامی یا اشغال نظامی کشور مورد نظر؛ و زمینه فرهنگ با ترویج فساد در همه گونه‌های آن، تلاش برای تخریب باورهای دینی، مذهبی و ملی مردمان با ترویج فرهنگ سرمایه‌داری.

در مبارزه با سلطه طبقه پیوسته به استعمار نیز باید به این وحدت توجه کرد زیرا حرکت به سوی همکاری اقتصادی با کشورهای سرمایه‌داری استعماری و سازمانهای وابسته به آنها، ناگزیر موجب همکاری سیاسی و فرهنگی و تثبیت طبقه پیوسته به استعمار خواهد شد و سازمانی، فردی و گروهی که مخالف سلطه امپریالیزم سرمایه‌داری بر جامعه خود باشد باید به مخالفت با این سلطه در هر سه زمینه برخیزد.

در برخورد با مسئله چگونگی سلطه امپریالیزم و مبارزه با آن باید دانست که در سالهای اخیر شیوه نفوذ و سلطه دگرگون شده است. یکی از اعضای انجمن تحقیقاتی بانکوک که در مورد مسائل کشورهای عقب‌نگهداشته شده فعالیت دارد می‌نویسد:

«USAID (مؤسسه توسعه بین‌المللی آمریکا) که ارگان رسمی دولتی است یاد گرفته است که رهبران مشروع فقط پیدا نمی‌شوند، بلکه ساخته می‌شوند.<sup>۱۵</sup>» و این بدان معنی است که امپریالیزم سرمایه‌داری با کمک عوامل خود نفوذ در رسانه‌ها، فرد مورد نظر خود را چنان با مهارت و زیرکانه تقویت و به جامعه و کشور مورد نظر معرفی می‌کند که مردمان می‌بندارند توانسته‌اند با رأی و اراده خود او را برگزینند و بر سر کار آورند. نمونه‌های فراوان وجود دارد که نشان می‌دهد در بسیاری از کشورهای عقب‌نگهداشته شده به این نسخه عمل شده است و می‌شود.

گوناگون را توضیح داد تا با افزایش آگاهی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مردمان در جامعه بزرگ شرق راه بر هر گونه جنگ و تجاوز و برادر کشی بسته و برای یکپارچگی و همبستگی سیاسی، اقتصادی بر پایه احترام به حق حیات و حرمت انسانی همه مردمان در جامعه بزرگ شرق و برای تشکیل ایالات متحده شرق باز شود.

برای رسیدن این اهداف می‌توان همایش‌ها و نشستهای مشورتی با روشنفکران ایالات جامعه بزرگ شرق که اینک به صورت «کشورها» و «ملتها» از یکدیگر جدا نگهداشته می‌شوند برگزار کرد.

اگر توده‌های مردم در کشورهای جامعه بزرگ شرق در کشورهای عربی، ترکیه، پاکستان، ایران، و کشورهای آسیای مرکزی و پیرامون دریاچه خزر، و بطور کلی جامعه بزرگ شرق، بر پایه حقایق تاریخی مستند و علمی، به گذشته مشترک و خویشاوندی قومی چند هزار ساله خویش آگاهی یابند، دیگر دولتهای سرمایه‌داری استعماری و طبقات پیوسته به استعمار در این سرزمین بزرگ نخواهند توانست به کمک فرضیه‌های نادرست نژادی یا دامن زدن به اختلافهای مذهبی یا بطور کلی تحریف تاریخ به بهانه‌های گوناگون و مبتذل، موجبات جنگ و تجاوز و کشتار و در حقیقت برادر و خانواده کشی را در این جامعه بزرگ فراهم سازند؛ دیگر این سرزمین پهناور بازار جنگ‌افزار و طعمه غارتگری‌های امپریالیزم سرمایه‌داری و طبقه پیوسته به استعمار نخواهد ماند؛ پایگاههای نظامی برای حمله به خویشاوندان به وجود نخواهد آمد؛ و قراردادها و اتحادیه‌های نظامی ارزش و اعتبار خود را از دست خواهد داد.

«تفرقه بینداز و حکومت کن»، جان کلام و مهم‌ترین درونمایه استراتژی سلطه امپریالیزم سرمایه‌داری و طبقه پیوسته به استعمار در جامعه بزرگ شرق است و راه مقابله با آن تلاش گسترده و همه‌جانبه در مبارزه با جهل و افسوس با نشان دادن واقعیت‌های تاریخی و حقایق اجتماعی به توده‌های محروم این جامعه در سطوح ملی و منطقه‌ای است. در مورد چگونگی با گرفتن طبقه پیوسته به استعمار در مستعمرات و کشورهای

● «تفرقه بینداز و حکومت کن»، جان کلام و مهم‌ترین درونمایه استراتژی سلطه امپریالیزم سرمایه‌داری و طبقه پیوسته به استعمار در جامعه بزرگ شرق است و راه مقابله با آن تلاش گسترده و همه‌جانبه در مبارزه با جهل و افسوس با نشان دادن واقعیت‌های تاریخی و حقایق اجتماعی به توده‌های محروم این جامعه در سطوح ملی و منطقه‌ای است.

## منابع

۱. «نظری درباره امپریالیسم و مفهوم توسعه تئورهای کلاسیک- امپریالیسم»، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۱۳۸-۱۳۷، صص ۱۲۹-۱۲۰ و شماره ۱۴۰-۱۳۹، صص ۱۴۵-۱۲۶
۲. «خصوصی سازی، خواست شرکت های چندملیتی» همان، شماره ۸۹-۹۰، صص ۶۸-۶۹
۳. «حکومت و دولت در کشورهای عقب نگهداشته شده- طبقه وابسته به استعمار»، همان، شماره ۱۰۲-۱۰۱، صص ۳۲-۳۰
۴. «گزارشی تکان دهنده از بازار جهانی تجارت کودکان، زنان، اعضای بدن و اسلحه»، کیهان سال ۷۲، صص ۲۹۵-۲۷۰
۵. «شیوه تولید مستعمراتی»، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۱۱۴-۱۱۳، صص ۱۵۷-۱۵۰
۶. «دو جریان اجتماعی در یک جامعه مستعمراتی»، همان، شماره ۱۸۸-۱۸۷، صص ۱۵۸-۱۵۶
۷. «فقر عمومی نتیجه شیوه تولید مستعمراتی»، همان، شماره ۱۶۲-۱۶۱، صص ۵۸-۶۷
۸. همان، شماره ۱۳۰-۱۲۹، صص ۲۱۸-۲۲۶
۹. «نظری درباره مسئله دموکراسی در مستعمرات»، همان، شماره ۱۰۴-۱۰۳، صص ۴۱-۳۳ و شماره ۱۰۶-۱۰۵، صص ۹۶-۸۸
۱۰. «در یک جامعه مستعمراتی طبقه چیست»، همان، شماره ۹۸-۹۷، صص ۷۹-۷۵
۱۱. «دورنمای اقتصادی و اجتماعی جهانی شدن و جهانی سازی»، همان، شماره ۱۹۸-۱۹۷، صص ۱۵۹-۱۵۶ و شماره ۲۰۲-۲۰۱، صص ۱۵۴-۱۵۲
۱۲. جامعه بزرگ شرق، تهران ۱۳۷۰
۱۳. نادرستی فرضیه های آریا، سامی، ترک، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۸۰
۱۴. «در یک جامعه مستعمراتی دولت چیست و کیست»، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۱۵۴-۱۵۳، صص ۶۷-۶۰
۱۵. روزنامه شرق، ۱۱ بهمن ۱۳۸۳، ص ۱۷

## سیاسی-اقتصادی

● برای رویارویی با سرمایه داری استعماری و طبقه پیوسته به استعمار در جامعه بزرگ شرق باید به پیوستگی سیاست و اقتصاد و فرهنگ به یکدیگر توجه کرد و بر این پایه به تنظیم استراتژی و برنامه های رویارویی پرداخت.

## در تشکیل کتابخانه، موزه و مرکز اسناد نهضت جنگل شرکت کنیم

هیأت مدیره بنیاد پژوهشی فرهنگی میرزا کوچک جنگلی با سر بلندی و خوشحالی به اطلاع هموطنان عزیز می رساند که با پایان یافتن عملیات بازسازی خانه میرزا (یونس) کوچک جنگلی و در جهت اجرای مواد ۱، ۲، ۳ و ۴ اساسنامه بنیاد شرایط برای تشکیل کتابخانه، موزه و اسناد نهضت و جلسات فرهنگی فراهم و آماده شده است. بدین وسیله از همه هموطنان عزیز، شخصیتها و مؤسسات علمی و فرهنگی تقاضا می شود با ارسال نشریات، کتب و همچنین اشیاء و اسناد مربوط به نهضت جنگل ما را در خدمت به مردم شریف ایران بخصوص نسل جوان یاری نمایند.

شماره ثبت بنیاد ۱۵۴ مورخ ۸۰/۱/۱۶ مندرج در روزنامه رسمی شماره ۱۶۵۹۰ مورخ ۸۰/۱/۱۷ صفحه ۲۹.

اسامی اعضای هیأت مدیره بنیاد به ترتیب الفباء آقایان: عزیزالله اخوان مناسوله، محمد تقی پور احمد چکناجی، شاپور روآسانی، غلامرضا فروتن، سید نوری کیفز، جمشید مهران، سید محمد تقی میرابوالقاسمی.

آدرس: محله استادسرا - خیابان استادسرا - پلاک ۱۵ خانه میرزا (یونس) کوچک جنگلی - دفتر مرکزی بنیاد پژوهشی و فرهنگی میرزا کوچک جنگلی.

تلفن های تماس: در تهران تلفن فاکس ۲۰۹۰۶۵۵ و در رشت تلفن ۲۲۲۰۹۸۹ - ۰۱۳۱ پور احمد چکناجی

مدیر عامل و رئیس هیأت مدیره بنیاد پژوهشی فرهنگی میرزا کوچک جنگلی  
پروفسور شاپور روآسانی